

ابعاد سیاسی - امنیتی بحران آب در خاورمیانه عربی

حجت‌الاسلام... فغانی، ابعاد سیاسی - امنیتی بحران آب در خاورمیانه عربی و آینده مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، ۱۹۹ صفحه.

غلامحسین نهازی

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

فهم بحران آب در منطقه خاورمیانه و آشنایی با عواقب سیاسی و اقتصادی آن در راستای شناسایی چند بعدی پدیده‌های خاورمیانه و موشکافی درباره علل شکل‌گیری و عواقب احتمالی آنها، از جمله موضوعات کلان تحقیقاتی است. بحران آب مفهوم عمیق و گسترده‌ای دارد و بررسی و تحقیق در خصوص عوامل و یافتن راه‌های عملی مقابله با آن کار جمعی از متخصصان می‌باشد تا با تخصص‌های گوناگون بدان بپردازند و ابعاد متنوع آن را پیش روی دانش پژوهان، کارشناسان و سیاست‌گذاران کشورها قرار دهند. این موضوع هم اکنون

عنصر نفت در امنیت، به رغم روشن بودن، اتکای امنیت زدای درآمدهای دولت به نفت، چندان راحت نیست؛ بدین دلیل که در این رابطه متغیرهای فرهنگی، سیاسی، روان‌شناختی و جغرافیایی فراوانی مطرح است. تارهای به هم تنیده‌ای ناشی از تعامل بین متغیرهای فوق اندازه‌گیری علمی رابطه را مشکل می‌کند که نویسنده فقط اتکای حکومت به نفت را برجسته کرده است.

عمده‌ترین سخن نصری لزوم ایجاد

رابطه‌ای متعادل بین امنیت ملی و انرژی است که تحقق آن به پژوهش‌ها، تصمیمات، ساختارهای اداری و سیاسی و ظرفیتهای فکری و اجرایی فراوانی نیاز دارد. هر چه هست، کتاب «نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، دو نوید توأمان را عرضه می‌دارد. نوید اول باز شدن این حوزه از مطالعات و پژوهش‌های امنیتی در علوم اجتماعی ایران و نوید دوم آنکه قدیر نصری و افراد مثل او، پژوهش‌های فکری - اجرایی را در این مرز و بوم رقم زده و خواهند زد؛ کسانی که ترکیبی از علاقه وافر به سرنوشت جامعه ایران و مهارت‌های علمی و پژوهشی را به نمایش می‌گذارند.

فکر بسیاری از دانشمندان، متخصصان، سازمانهای بین‌المللی، مراکز علمی و دانشگاهی جهان و سیاست‌گذاران جهانی و منطقه‌ای را به خود مشغول کرده و موجب تألیف صدها کتاب و مقاله علمی گردیده است.

کتاب «ابعاد سیاسی - امنیتی بحران آب در خاورمیانه عربی و آینده مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل» از جمله آثار علمی است که با بهره‌گیری از منابع مورد استفاده در تحقیقات مشابه قبلی از جمله کتاب «بحران آب در خاورمیانه» از انتشارات مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه و نیز استفاده از منابع جدیدتر توانسته است گام دیگری در راستای فهم بحران آب در منطقه خاورمیانه عربی بردارد.

کتاب شامل یک پیشگفتار و نه فصل است. فصل اول به توضیح و تبیین طرح تحقیق اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل چگونگی تأثیر بحران آب را با توجه به روندهای موجود آن بر تعاملات کشورهای خاورمیانه عربی و فرایند سازش اعراب و اسرائیل به عنوان سؤال اصلی مطرح ساخته است. وی همچنین برای بررسی ابعاد

مختلف سؤال اصلی، پرسشهای دیگری را مد نظر قرار داده است. نقش آب در تکوین جوامع بشری، وضعیت کنونی آب در مقیاس جهانی، محدوده جغرافیایی منطقه خاورمیانه عربی و ویژگیهای سیاسی و اقلیمی آن، چگونگی روند بحران آب در هر یک از بخشهای این منطقه و نقش آب در فرایند سازش اعراب و اسرائیل، از جمله پرسشهای فرعی این تحقیق می‌باشد. نویسنده در همین فصل به پیشینه این تحقیق اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در کشور ما این موضوع بسیار جوان است و هنوز پارا از مرحله مقالات بیرون نگذاشته و هیچ کتابی در این خصوص نوشته نشده است.» (ص ۹) همچنین در صفحه ۱۰ می‌نویسد: «کتاب حاضر نخستین متن دانشگاهی است که به زبان فارسی تألیف شده است.» اما نادیده انگاشتن کتاب «بحران آب در خاورمیانه» که نویسنده حداقل در هشت مورد از صفحات ۲، ۸۲، ۸۳ و ۸۷ آن بهره‌برداری و به ترتیب در صفحات ۱۹، ۵۰، ۶۰، ۶۲، ۶۳ و ۶۴ کتاب حاضر نقل کرده است، به عنوان خطای سهوی نویسنده قلمداد می‌گردد.

فصل دوم کتاب درباره اهمیت جهانی

آب است. در این فصل نویسنده ابتدا به بیان آیات قرآن در خصوص اهمیت حیاتی آب و تأثیر آب بر شکل گیری و پایداری اجتماعات و تمدن بشری پرداخته است. وی در ادامه به بحران جهانی آب اشاره می کند و می نویسد: «در جهان امروز میزان مصرف آب با افزایش جمعیت، توسعه کشاورزی، رشد صنعت و توسعه بهداشت و درمان رابطه مستقیم و با مقدار آب سالم رابطه معکوس دارد و این امر دورنمای وحشتناکی را ترسیم می نماید.»

نویسنده همچنین آب را بیش از هر زمان دیگر اهرمی در خدمت سیاست و منازعات قلمداد می کند که مطابق با تحولاتی که در رابطه انسان با طبیعت و جهانی شدن مسایل صورت گرفته است، تأثیرات شگرف و گسترده ای بر جا می گذارد. در ادامه فصل دوم، نویسنده نارسایی قوانین بین المللی ناظر بر آبهای مشترک را عامل مهمی در تشدید بحران آب می داند و می نویسد: «به رغم تلاشهای پی گیر و وسیعی که در سطح بین المللی در خصوص تدوین مقررات جامع و دقیق ناظر بر این تحولات صورت گرفته و می گیرد، هنوز هم حقوق بین الملل درباره بسیاری از این مسایل از جمله بهره برداری از منابع مشترک آبی فقیر است و دستخوش تغییرات گوناگون می باشد. تا آنجا که هنوز تعریف دقیقی از منابع بین المللی آب و میزان حاکمیت دولتها بر این منابع، آن گونه که مورد قبول همگان باشد ارایه نشده است.»

فصل سوم کتاب به بررسی ویژگیهای خاورمیانه عربی و منابع آب آن اختصاص دارد. منظور از خاورمیانه عربی در این تحقیق کشورهای مصر، اردن، فلسطین اشغالی، سوریه، لبنان، عراق، عربستان سعودی، کویت، یمن و کلیه شیخ نشینهای خلیج فارس است که در واقع همان کشورهای دو حوزه هلال خصب و دریای سرخ می باشند. نویسنده پس از مشخص نمودن محدوده جغرافیایی تحقیق به موقعیت ژئوپلیتیک، شرایط اقلیمی و حجم منابع آب شامل نزولات جوی، رودخانه ها و منابع زیرزمینی کشورهای خاورمیانه عربی می پردازد.

فصل چهارم کتاب به بررسی ابعاد و چگونگی بحران آب در حوزه خلیج فارس اختصاص یافته است. با آنکه نویسنده به مشکلات و نارساییهای آبی زیادی که وجود دارد، اشاره می کند، بروز درگیری و جنگ بر سر منابع آبی در این حوزه را در آینده نزدیک

محتمل نمی‌داند. از مطالب عمده فصل چهارم، میزان واردات آب، طرح‌های انتقال آب از ترکیه تحت نام خط لوله صلح و نیز از ایران، عراق و هند و انتقال آب از یخچال‌های قطب جنوب و همچنین طرح‌های آب شیرین کن می‌باشد. نویسندگان در این فصل به منابع آب‌های طبیعی حوزه خلیج فارس اشاره دارد. این منابع شامل چشمه‌های آب شیرین زیر دریایی، چشمه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها است. نویسندگان در انتهای این فصل می‌نویسد: «کشورهای خلیج فارس در حال حاضر از یک سو درآمدهای بادآورده نفتی را در اختیار دارند و از سوی دیگر، به دریا جهت شیرین کردن آب دسترسی دارند و هم در مجاورت کشورهای پرآبی چون ترکیه و ایران واقع شده‌اند که در صورت لزوم می‌توانند از آنها آب خریداری نمایند.» به نظر نویسندگان کشورهای حوزه خلیج فارس توانسته‌اند در حال حاضر بحران آب را مدیریت کنند و در کنترل خویش درآوردند، اما بدیهی است که این بحران فزاینده که رشد سرسام آور جمعیت و افزایش روزافزون مصارف انسانی، کشاورزی و صنعتی آب نیز برداشته آن می‌افزاید، برای همیشه قابل

کنترل نیست و روزی که دست این کشورها از نفت کوتاه شود با بحرانی رو به رو خواهند شد که در هیچ جای زمین مشابهی برای آن یافت نخواهد شد.

فصل پنجم کتاب به بررسی وضعیت بحران آب در حوزه رود نیل به عنوان یکی از نخستین مهدهای تمدن بشری پرداخته است. سیمای هیدرولوژیک رود نیل، طبقه بندی حوزه‌های آبریز و نقش و تأثیر حیاتی رود نیل بر کشورهای مصر، سودان، اتیوپی، اوگاندا، کنیا و تانزانیا و نیز وضعیت منابع آبی هر یک از این کشورها و اقدامات و سیاست‌ها و نحوه مدیریت بحران آب آنها در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است. از مطالب مهم این فصل طرح‌های اسراییل در مورد رود نیل است. نویسندگان ادعا می‌کند که متأسفانه جامعترین طرح‌های اداره منابع آبی خاورمیانه عربی را می‌توان در مراکز اطلاعاتی و سیاست گذاری اسراییل یافت. در این فصل همچنین به همکاری‌ها و منازعات در حوزه رود نیل اشاره شده است. در این رابطه اهم قراردادهای بین المللی در مورد آب‌های نیل که بیشتر توسط بریتانیا، ایتالیا، فرانسه و بلژیک با کشورهای حوزه رود نیل از

۱۸۹۱ تا ۱۹۵۹ منعقد شده ذکر گردیده است. براساس آخرین موافقت نامهٔ مربوط به این حوزه که در سال ۱۹۵۹ بین مصر و سودان به امضا رسید، این دو کشور سهمی برای سایر کشورهای این حوزه قایل نشدند. شاید مصر به عنوان آخرین و بیشترین مصرف کنندهٔ آب نیل از توان سیاسی و نظامی بیشتتری نسبت به کشورهای بالا دست رود نیل برخوردار است و به همین جهت نوعی گرایش به مدارا و سازش میان کشورهای این حوزه احساس می شود. هرچند افزایش روزافزون نیازهای آبی کشورهای حوزهٔ نیل و بخصوص کشورهای بالا دست آن، ضرورت بازنگری در ترتیبات ناعادلانهٔ گذشته را ایجاب می کند، نویسنده به عنوان نتیجهٔ نهایی این فصل معتقد است با توجه به روندهای موجود به نظر نمی رسد بحران آب در این حوزه در کوتاه مدت به درگیری نظامی منجر شود.

فصل ششم کتاب درباره وضعیت بحران آب در حوزهٔ رودهای دجله و فرات است. سیمای هیدرولوژیک رودخانه های دجله و فرات و وضعیت منابع آبی، اقدامات، سیاستها و مدیریت آب در کشورهای ترکیه،

سوریه و عراق و منازعات میان این کشورها مطالب عمدهٔ این فصل را شامل می شود. نویسنده در بررسی اقدامات ترکیه در مدیریت منابع آبی به ویژگیها و مشخصات طرح گاپ، خط لولهٔ صلح، پروژهٔ مانا و گات اشاره می کند. ترکیه به عنوان کشور بالادست رودخانه های دجله و فرات برای خود حاکمیتی تام قایل است. هر چند این کشور به همکاری با کشورهای پایین دست اظهار تمایل می کند، عملاً با استفاده از اهرم بالادست بودن خود، به دنبال سیادت بر کشورهای عراق و سوریه است. نویسنده معتقد است عمق منازعاتی که بین کشورهای این حوزه جریان دارد و موقعیت برتری ترکیه از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی، امکان حصول هرگونه توافق سه جانبه ای را در مورد آبهای این حوزه منتفی می سازد. از این رو، به عنوان نتیجهٔ نهایی این فصل می نویسد: «به همین دلیل به نظر می رسد که اوضاع بحرانی این حوزه همچنان تداوم یافته و حتی احتمال می رود تشدید گردد.»

بررسی وضعیت منابع آبی و نیز ابعاد بحران آب در حوزهٔ رود اردن، سیمای هیدرولوژیک رودهای اردن، حاصبانی،

لیتانی، یرموک و بانیا س و وضعیت منابع آبی، اقدامات، سیاستها و مدیریت آب کشورهای اردن، اسرائیل، لبنان و سوریه و نیز بررسی تاریخچه همکاریها و منازعات در این حوزه از عمده مطالب فصل هفتم کتاب می باشد. به نظر نویسندگان تقریباً همه تلاشهایی که در جهت همکاریهای منطقه ای و بین المللی در حوزه اردن صورت گرفته به دلیل مناقشات طولانی اعراب و اسرائیل بی ثمر مانده و نتیجه قابل توجهی نداشته اند. اسرائیل از همان بدو پیدایش و در سایه حمایتهای قدرتهای خارجی، چشم طمع به منابع آب منطقه دوخته و بر قسمت اعظم آنها دست یافته است. اجرای طرح لاودرمیلک (۱۹۴۴)، طرح هایز و ساویج (۱۹۴۸)، طرح جانسون (۱۹۵۳)، طرح کوتون (۱۹۵۴) و طرح فاتیس (۱۹۷۰) بیشترین نقش را در دامن زدن به بحران منطقه داشته اند. بنابراین، با توجه به اهمیت نقش اسرائیل در تشدید بحران آب در حوزه رود اردن، نویسندگان فصل هشتم را به موضوع نقش آب در فرآیند صلح اعراب و اسرائیل اختصاص داده است.

در فصل هشتم، نویسندگان به اهمیت

حیاتی منابع آبی برای حفظ و تداوم موجودیت اسرائیل پرداخته و تاریخچه ای از اهم اقدامات نهضت سیاسی صهیونیسم را به ویژه پس از جنگ جهانی اول و وعده بالفور مبنی بر تشکیل دولت یهود ذکر نموده است. نویسندگان به اجرای سیاستهای نصاب آشکار منابع آبی کشورهای حوزه رود نیل در چهار مرحله اشاره کرده است: مرحله نخست، دوره چانه زنی برای آب (۱۹۱۸-۱۹۴۸)، مرحله دوم، توسعه منابع ملی و مشترک آب (۱۹۶۷-۱۹۴۸)؛ مرحله سوم، سیاست اشغال سرمنشأ منابع آبهای منطقه (۱۹۹۰-۱۹۶۷) که در این مرحله اسرائیل به جنگ شش روزه علیه اعراب، اشغال بلندیهای جولان و تجاوز به خاک لبنان اقدام کرد، سرانجام مرحله چهارم، بازگشت به سیاستهای چانه زنی (از ۱۹۹۱ به بعد). نویسندگان در ادامه به مذاکرات دوجانبه اسرائیل با هر یک از کشورهای اردن، سوریه و فلسطین اشاره دارد و به عنوان نتیجه نهایی این فصل می نویسد: «رویه های عملی اسرائیل پس از شروع مذاکرات سازش، یادآور همان سیاست رسمی و سنتی است که پیشتر از سوی دان اسلاوسکی، کمیسیونر

پیشین آب اسرائیل اعلام شده بود: «حتی در زمان صلح اسرائیل مایل نیست به منابع آب کشورهای همسایه وابسته باشد.»

نویسنده فصل نهم را به نتیجه گیری فصول گذشته کتاب اختصاص داده است. وی به عنوان اولین نتیجه، چنین پیش بینی می کند: «اگر ماهیت کاهنده منابع آب، تعارضات گسترده منافع ملی کشورهای منطقه، رقابتهای سنتی آنها، توسعه شهرنشینی و پدیده صنعتی شدن را در نظر بگیریم، به خوبی روشن می شود که بحران آب در خاورمیانه عربی، حتی زودتر از آنچه کارشناسان پیش بینی کرده اند بروز نموده و منطقه را درگیر جنگهای ویرانگر خواهد کرد.» این در حالی است که نویسنده کمتر به تأثیر همکاریهای دویا چند جانبه در حوزه رودخانه های نیل، دجله، فرات و اردن در کاهش منازعات توجه کرده و بیشتر تحت تأثیر منازعات کشورهای منطقه بر سر آب و بدون در نظر گرفتن هزینه - فایده «جنگهای ویرانگر» به نتیجه ای دست یافته است که به نظر غیر محتمل می نماید. زیرا هزینه سرسام آور جنگ، خود نیروی بازدارنده ای است که کشورهای درگیر منازعات آب را به

انتخاب گزینه ای دیگر وادار می سازد. در جای دیگر از این فصل، نویسنده به ضعف سیاستهای ملی کشورهای منطقه خاورمیانه عربی اشاره می کند و معتقد است که اگرچه این سیاستها به طور مستقیم به ایجاد منازعات سیاسی در منطقه نمی انجامد - چون از عوامل اساسی تشدید مشکلات آبی و بروز بحران آب است - نقش معینی در بروز نارضایتی ها و درگیریهای داخلی و به تبع آن بی ثباتی منطقه دارد. بنابراین بدون شک اصلاح سیاستهای آبی در این کشورها، خود منشأ حل احتمالی بحران خواهد بود.

همین طور همکاریهای کشورهای خاورمیانه عربی در زمینه مدیریت بحران آب بیش از هر چیز مستلزم تقسیم و تسهیم پاره ای از مزیتها و امکانات منطقه ای می باشد که در حال حاضر به شیوه ناعادلانه ای در اختیار قدرتهای مسلط در هر یک از حوزه های بحرانی است و چنین تقسیمی، موضوعی است که هیچیک از آنها پیشگام تحقق آن نیستند. این امر به ویژه در مورد اسرائیل به شکل بسیار ناامید کننده ای صادق است. موجودیت نامشروع، روح افزون طلبی و توسعه طلبی های اشباع

نشدنی این رژیم که محدود به حوزه رود اردن هم نیست و می توان ردپای آن را در حوزه های دجله و فرات نیز جستجو کرد، سبب می شود تا افق روشنی برای حصول یک صلح شرافتمندانه که پیش نیاز همکاریهای منطقه ای است، دیده نشود.

حزب الدعوة اسلامی

صلاح الخرسان، حزب الدعوة الإسلامية، حقائق و وثائق، دمشق: مؤسسة العربية للدراسات والبحوث الاستراتيجية، ۱۹۹۹، ۷۷۲ صفحه.

عظیم فضلی پور

مقدمه

کتاب «حزب الدعوة الإسلامية؛ حقایق و وثائق» اثر «صلاح الخرسان» مهمترین کتابی است که تاکنون درباره حزب الدعوة انتشار یافته است. این کتاب ۴۰ سال حرکت اسلامی در عراق را مورد مدافه قرار می دهد. نویسنده در مقدمه کتاب می نویسد: «تشکیل حزب الدعوة نقطه عطفی در تاریخ حرکت اسلامی عراق بوده است. پس از انقلاب ۱۹۲۰، حزب الدعوة اولین تشکل سیاسی بود که توانست با بهترین شکل ممکن سامان یابد و با نگارش اساسنامه حرکت اسلامی، فعالیت خود را در عراق آغاز کند.» این کتاب توسط مؤسسه العربية للدراسات والبحوث الاستراتيجية سوریه در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است. «صلاح الخرسان» نویسنده کتاب خود از فعالان حرکت های اسلامی در کشورهای مسلمان بوده و به دقت این قضایا